

گردهای منطقه شمال خراسان: از محرومترین مردمان ایران.

کشور ایران از اقوام و ملیتهای گوناگونی تشکیل شده است که دارای تفاوت ها و شباهتهایی هستند، مثلاً ایرانیان از نظر زبان و دین و فرهنگ و موزیکهای خود با هم تفاوتهایی دارند اما همه در کشوری بنام ایران زندگی می کنند و همه دارای یک زبان مشترک (زبان فارسی، البته زبان فارسی بدون نظرخواهی مردمی و یا رفراوند منصفانه رسمی شده است، آموزش و تحصیل به زبانهای اقوام و ملیتهای ایرانی در مدارس و دانشگاههای مناطق آنان را مطلقاً قدغن کرده اند) می باشند. از دیر باز این تفاوتها و شباهتها توسط حاکمین و نوع نظام سیاسی حاکم مثلاً " ممالک محروسه ایران " به نوعی محترم شمرده می شدند.

نام ممالک محروسه در خود اندیشهء احترام به کثرت گرایی، احترام به تنوع قومی - ملیتی، احترام به تنوع زبانی و دینی - مذهبی تمامی مردمان ایران کثیرالمله را داشت. یعنی مردمان ممالک و مناطق گوناگون ایران از ملک و محل زندگی و کاشانهء خود حراست می کردند، که در نهایت حراست از تمامی ایران کثیرالمله به دست خود مردمان ایران و با رضایتمندی آنان بود (در واقع نوعی سیستم فدرال سنتی غیرمتمرکز به شیوهء آن روزگاران که خود مدرن می نمود).

اما با سرکار آمدن خاندان پهلوی جریان بر منوال دیگری رفت و " ممالک محروسه ایران " به کشور پادشاهی ایران تغییر و تبدیل شد. اگر چه در انقلاب مشروطه مردم تلاش کردند تا حکومت مشروطه پارلمانی غیرمتمرکز را پیاده کنند، اما با کودتای رضاشاه مسیر تغییر یافت. این تغییر تمرکزگرا، در واقع تحت لفظ مدرن کردن جامعه، در خود ذهنیت و اندیشهء از بین بردن تنوع قومی - ملیتی، هضم کردن تنوع زبانی - فرهنگی و در جمهوری اسلامی نیز از بین بردن تنوع دینی - مذهبی و آپارتاید جنسی به آن اضافه شده است (گل بود به سبزه نیز آراسته شد!).

با این تغییر نام در واقع ایران تبدیل به بزرگترین کشتارگاه زبان ها، آداب و رسوم ها، فرهنگ ها، و تمامی متعلقات اقوام و ملیتهای ایرانی (به جزء هموطنان عزیز فارس) شد، که هنوز کماکان ادامه دارد. با این تغییر نام در واقع اقوام و ملیتهای ایرانی عملاً حاکمیت سیاسی خود را در مناطق و ممالک خویش از دست دادند (حاکمیت همه مناطق به دست یک حاکم غیرانتخابی و فراقانون افتاد) و در ورطهء پاکسازی فرهنگی، آپارتاید زبانی، تبعیض گستردهء اقتصادی و عدم توسعه، و در یک جمله اینکه این جنایت انسانی توسط حاکمین ظالم، کشور کثیرالمله ایران را به زندانی بزرگ برای همهء ایرانیان تبدیل کرده است.

اگرچه قانون اساسی ایران میثاق ملی مردمان ایران نیست و نمی تواند بعنوان یک فرداد اجتماعی برای تمامی مردمان ایران قلمداد شود چونکه نمایندگان واقعی اقوام و ملیتهای ایران در تهیه و تدوین آن نقشی نداشته اند، اما حتی بر پایهء همین قانون اساسی ناقص جمهوری اسلامی ایران نیز (بویژه اصول ۱۵، ۱۹، ۴۸)، تدریس به زبانهای مادری ایرانیان در مدارس ابتدایی و نشر مطبوعات و داشتن رسانه های گروهی (مانند رادیو و تلویزیون) به زبان های مادری ایرانیان، و برابری سیاسی و فرهنگی برای همهء ایرانیان می بایستی رعایت شود، اما در عمل جزء گلوله، زندان، تجاوز، شکنجه، فساد و تبعیض نبوده است. در هیچ جای جهان شما نمی توانید ارتقاء فرهنگی، رشد و توسعه در یک جامعه را در زیر گلوله و فضای اعدام، تجاوز و رعب و خشونت و سرکوب داشته باشید. گفتگوی فرهنگهای قومی و آشتی ملی قومی نیز در آرامش و در فضای صلح و دوستی و حقمرداری ممکن است، در فضای امنیتی پلیسی و حالت بگیر و ببند، رشد فرهنگها و آشتی ملی قومی آسان نیست. اقوام ایرانی حق دارند که در تمامی تصمیم گیریهای مربوط به اداره کشورشان و برنامه ریزیهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کشورشان شرکت داشته باشند، شریک شدن و سهیم بودن اقوام در حاکمیت ملی و روابط قوا برای همزیستی مسالمت آمیز و رشد و توسعه کشور الزامی است.

از دیدگاه جامعه شناسی کتاب های درسی ناپیستی در راستای مسائل سیاسی ایدئولوژیکی دولت حاکم و در خدمت آنان باشند، بلکه بایستی با بافت اجتماعی فرهنگی مردم همخوانی داشته باشند. کتابهای درسی در ایران بایستی اقوام و ملیتهای ایران و تاریخ آنان، فرهنگها و زبانهای آنان و نیازهای اجتماعی و امور فرهنگی تمامی مردمان ایران را بطور مساوی تحت پوشش داشته باشند. دغدغه های حاکمین و تحمیل الگوهای رفتاری و مذهب سیاست زده آنان، ناپیستی در کتابهای درسی اعمال شوند. نظام

آموزشی در ایران باید استقلال و آزادی کامل خود را داشته باشد تا بتواند کشور را به توسعه و شکوفایی مناسب در میان جامعه جهانی سوق دهد.

پرورش کودکان در مرحله قبل از مدرسه (مهد کودک، کودکستان) بایستی به زبانهای مربوطه مناطق اقوام و ملیتهای ایران عرضه شود. تحصیل و آموزش در دوره ابتدایی به زبانهای مربوطه مناطق اقوام و ملیتهای ایران عرضه شود. تدریس زبانهای اقوام و ملیتهای ایران بایستی جزو برنامه آموزشی مدارس ابتدایی قرار گیرد.

در دادگاهها، دادرسی به زبانهای منطقه ای انجام شوند، اجازه داده شود که اسناد و مدارک اثباتی به زبان اقوام منطقه ای آماده و ارائه شوند تا طرفین نزاع بتوانند از زبان مادری خویش بهره بگیرند و خواسته های خود را راحت تر، روان تر، مطمئن تر و سلیس تر بیان و تفهیم بدارند.

در ادارات و مؤسسات خدمات دولتی، کارمندان و کارکنان که در ارتباط مستقیم با مردم هستند زبانهای منطقه ای اقوام و ملیتهای ایران را بکار ببرند، و ادارات دولتی منطقه ای و محلی نیز مدارک، پرسشنامه ها، درخواستنامه ها، اسناد رسمی و نوشتجات اداری را به زبان منطقه ای تنظیم کنند، اجازه بدهند اشخاصی که به زبانهای منطقه ای خویش سخن می گویند بتوانند به همان زبانها نیز تقاضاهای خود را چه بصورت شفاهی یا کتبی انجام بدهند.

از آنجایی که رادیو و تلویزیون يك رسالت عمومی اطلاع رسانی، شکل دهی افکار عمومی و در واقع کنترل دولت را برعهده دارد لذا ایجاد حداقل يك فرستنده رادیو و يك تلویزیون به زبانهای منطقه ای تضمین شود و بخش منظم برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبانهای اقوام در مناطق آنان مورد تشویق و حمایت مادی معنوی قرار گیرند. انتشار و حفظ حداقل يك روزنامه به زبانهای اقوام در مناطق آنان و انتشار منظم مقاله های روزنامه ای به زبانهای اقوام در مناطق آنان مورد تشویق، تسهیل و حمایت قرار گیرند.

قانون کمکهای مالی برای وسایل ارتباط جمعی در مورد رادیو و تلویزیون به زبانهای منطقه ای نیز اعمال شود و کمکهای مالی که اعطا می شوند را برای تولیدات صوتی - تصویری به زبانهای منطقه ای و همچنین آموزش خبرنگاران، پرسنل و کادریایی که زبانهای منطقه ای را حفظ و توسعه می دهند، استفاده کنند.

فعاليتها در نهادهای فرهنگی بویژه کتابخانه ها، موسسات و کانونهای فرهنگی - ادبی، موزه ها، تئاترها و فیلمهای سینمایی، فستیوال ها و صنایع فرهنگی در مناطق به زبانهای اقوام و ملیتهای آن مناطق باشند، و همچنین امکانات و راههای مختلف دسترسی به آثاری که به این زبانها خلق شده اند را مورد تشویق و حمایت مادی معنوی قرار دهند. سازماندهی و پشتیبانی و حمایت از حرکتها متنوع فرهنگی به زبانهای منطقه ای توسط ارگانهایی که مسئول هستند تضمین شوند. در بخشهای اقتصادی و اجتماعی که تحت کنترل و مسئولیت بلاواسطه بخش دولتی است (مثلاً بیمارستانها و بانکها و ...)، اقداماتی را جهت حمایت و رشد کاربرد زبانهای منطقه ای در پیش گیرند. مثلاً بانکها بایستی خدمات سیستم عابر بانک (Cash Point) را بصورت چند زبانه ارائه دهند (زبانهای اقوام منطقه ای و زبان فارسی بعنوان زبان مشترک ایرانیان و زبان انگلیسی بعنوان زبان بین المللی)، هم اینک در تمامی کشورهای اروپا و آمریکا و حتی هندوستان چنین است.

ایجاد يك یا چند ارگان برای جمع آوری، نگهداری، به اجرا درآوردن، به نمایش گذاشتن، و انتشار آثاری که به زبانهای منطقه ای خلق شده اند؛ برقراری خدمات سرویسی جهت تحقیق و پژوهش واژه شناسی بویژه در زمینه های: واژه نگاری اداری، تجاری، اقتصادی، جامعه شناختی، تکنیکی و حقوقی برای هر يك از زبانهای منطقه ای ایجاد و تأمین مالی شوند.

مثلاً در مناطق کردنشین ایران بایستی کتابهای درسی مثل تاریخ و تعلیمات اجتماعی و دستور زبان گُردی در ارتباط با مردم این مناطق باشند تا محصلین و جوانان گُرد از تاریخ و امور اجتماعی و فرهنگی و زبانی خود آگاهی لازم و کافی علمی را داشته و عملاً در صدد ارتقاء و مدرن کردن آن برآیند که در نهایت کمک به ارتقاء فرهنگی و توسعه جامعه ایران است. در مناطق گُردنشین بایستی مراکز تربیت معلم گُردی جهت آموزش و پرورش جوانان و محصلین گُرد دایر شوند. در واقع نظام آموزشی ایران و تغییر کتابهای درسی مدارس مستلزم تغییرات اساسی، بنیادی و پایه ای در راستای نیازهای واقعی جامعه کثیرالمله ایران است. اگر وزیر آموزش و پرورش مثلاً یک گُرد (البته با حفظ هویت گُردی) می بود شاید وضعیت نظام آموزشی ایران اینچنین اسفناک نبود.

در دنیای مدرن و دمکرات، نظام آموزشی در یک کشور ثابت است و هیچ ارتباطی به تغییر یک رئیس جمهور یا وزیر آموزش و پرورش یا ولایت فقیه و یا نظام حاکم ندارد. نظام آموزشی و نظام ارزشی مدارس و کتابهای درسی در ایران بایستی بر اساس یک افق بلند مدت راهبردی متناسب با جامعه کثیرالمله ایران بازخوانی شوند و از حالت مقطعی ایدئولوژیکی، سلیقه ای و فشری حاکم بدر آید. **به نظر کمیته ای که دارای کارشناسان فن از اقوام و ملیتهای ایران باشد برای تغییر نظام آموزشی و کتابهای درسی لازم می نماید، تا حالت تبعیض آمیز جاری در آموزش و پرورش، و نظام آموزشی ایران برای همیشه رفع شود.**

از جمله مردمان ایران که بر اثر این جنایتهای قومی و فرهنگی از کمترین حقوق انسانی خویش محروم گشته است، پاره ملیت گُرد در منطقه شمال خراسان است. گُردهای خراسان که جمعیت آنان در حدود دو میلیون نفر می باشد در فقر مطلق و تهیدستی کامل بسر می برند. رادیو و تلویزیون به زبان مادری خود نداریم، روزنامه و مطبوعات به زبان مادری خود نداریم، زبان و ادبیات گُردی نوشتاری نداریم (محصلین و جوانان گُرد بجای تحصیل به زبان مادری خود و گرفتن مدارک تحصیلی زبان و ادبیات گُردی، اجباراً بایستی مدارک تحصیلی زبان و ادبیات فارسی را دریافت بدارند، این یعنی رسماً پشت کردن به زبان مادری، یعنی اینکه زبان مادری و هویت قومی خود را به فراموشی بسپارید، که واقعاً شرم آور و ننگ آمیز است). در منطقه شمال خراسان فرهنگ و هنر گُردی، فرهیختگان و هنرمندان گُرد مورد بی مهری شدید و بی احترامی عم انگیز مادی معنوی هستند. تاریخ نگاری گُردی و کتابخانه گُردی، تئاتر و سینمای گُردی در منطقه خود نداریم.

بطور کلی زندگی فرهنگی و قومی پاره ملیت گُرد در شمال خراسان در فقر مطلق است، گُردهای منطقه شمال خراسان از محروم ترین مردمان ایران هستند. گُردهای خراسان با توجه به اینکه در جغرافیایی خارج از سرزمین مادری خود، کردستان، زندگی می کنند لذا هم گُردهای گُردستان و هم دیگر ایرانیان ما را سهواً یا عمداً مطلقاً فراموش کرده اند. روند آسیمیلیاسیون نرم، هضم کردن و نابود کردن زبان مادری و فرهنگ گُردی ما در منطقه به شدت و حدت در پیش است (بصورت سازمان یافته چه آشکار و چه پنهان).

ما گُردهای خراسان نمی‌توانیم به زبان مادری خود در مدارس ابتدایی و راهنمایی درس بخوانیم و حق نداریم کتاب، مجله و روزنامه و حتی یک مقاله به زبان گُردی در منطقه خود منتشر کنیم. حاکمین ظالم، منطقه گُردمانج شمال خراسان را علیرغم میل مردم منطقه، با زورگویی و قلدری در بین چند استان تقسیم کرده اند (تجزیه کرده اند، همانطور که کردستان روزگه لات را در استانهای مجاور، تجزیه کرده اند. البته گویا جمعی از متخصصین مربوطه و کارشناسان زبده گُرد در صدد بررسی ضرر و زیانهای فرهنگی قومی اجتماعی وارده بر ملیت گُرد از این حیث و همچنین بررسی خسارتهای اکولوژیکی، محیط زیستی و منابع طبیعی ناشی از بمب بارانها، شیمیایی بارانها، مین گزاریها، خشونتها و ... در سرزمین کردستان روزگه لات هستند که شاید بالغ بر صدها بلیون دلار و حتی چندین تریلیون دلار شود)، لذا گُردهای شمال خراسان قسمتی در استان خراسان رضوی (قوچان، چناران، درگز، باجگیران، کلات، منطقه مزدوران سرخس، و منطقه سرولایت نیشابور) و قسمتی در استان گلستان (مراوه تپه و کلاله) هستند. حاکمین ظالم به خواست مردم که برگزاری انتخابات سالم (رفراندم منصفانه) جهت اعمال نظر مردم منطقه در تقسیم استان خراسان بود را وقتی نگذاشتند، و اعتراضات مردم در شهرهای مختلف منطقه برای جلوگیری از تقسیم سرزمین آنان نیز با سرکوب شدید، حبس و شکنجه مواجه شد و بدینسان با تجاوز به حقوق مردم صدای آنان را خفه کردند. حاکمین ناحق و نامشروع تهران با زورگویی خود را قیم مردم می دانند و مردم را نیز صغیر می پندارد، خود را مالک ایران و مردمان ایران را بسان مستأجر می بینند.

دیکتاتورهایی که به تجزیه و تغییر جغرافیای داخلی در مناطق اقوام مبادرت می ورزند در پس ذهن خود هدف سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت دارند تا در کوتاه مدت خطر بزرگ در مقابل قدرت غیر دمکراتیک خویش را دفع کرده باشند (اختلاف بین اقوام و مشغول کردن آنان: هم سبب تضعیف اقوام و هم فراموش کردن مطالبات قومی توسط اقوام و هم اینکه درگیری لفظی اقوام با همدیگر زمینه را برای سرکوب توجیه می کند)، و از طرف دیگر در دراز مدت نیز درهم پیچیدگی و تنیدگی قومی زبانی فرهنگی درست کنند تا بواسطه آن تغییر دموگرافی در راستای هضم کردن اقوام گوناگون به نفع یک قوم حاکم را رقم بزنند (گل آلود کردن آب زیست بوم مناطق اقوام و ملیتها جهت گرفتن ماهی شهوت قدرت و ثروت و جنوساید نرم). کوششهای مستمر حکومت‌های مختلف غیرمردمی در ایران برای تغییر دموگرافی و تغییر بافت جمعیتی مناطق مختلف قومی - ملیتی ایران در واقع در راستای همگن کردن قومی و همسان کردن زبانی به شیوه ها و شکل‌های گوناگون صورت گرفته و می گیرد. از دیدگاه قوانین بین المللی و از منظر حقوق بشری (انسانی) این کوشش‌ها به عنوان جنایت انسانی و پاکسازی فرهنگی و قومی و زبانی محسوب می

شوند (آپارتاید قومی، آپارتاید زبانی). آیا همان سونامی که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی را به زیر کشید، در حال حرکت به سمت رژیم به اصطلاح اسلامی و ولایت سلطان مطلقه در ایران است؟

کشور دموکراتیک و پهناور هندوستان که گاه‌آهاً حتی آن را شبه قاره نیز می‌نامند با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون نفر در تقسیم بندی جغرافیایی استانی (ایالتی) فقط به ۳۱ ایالت تقسیم شده است و هر استان (ایالت) نیز دارای مذاهب، زبان یا زبانهای رسمی خود هستند که در مدارس و ادارات و ... از زبان رسمی خود استفاده می‌کنند، و زبان مشترک در سطح کل کشور اول زبان هندو است و دوم زبان انگلیسی می‌باشد. حال قضاوت مقایسه ایران غیردموکراتیک فقط هشتاد میلیون (تقسیم به ۳۱ استان) با هندوستان دموکراتیک، در تقسیم بندی استانی و زبانهای رسمی، هدف و چرایی این تفاوتها را بعهده شما می‌گذارم؟

در کشور استبداد زده ایران، بیان این نکته برای اقوام بسیار ضروری است: برای عدم میرایی یک زبان و فرهنگ، یا برای جلوگیری از هضم شدن و آسیمیله شدن زبان مادری بایستی با بچه های خود به زبان مادری مان صحبت کنیم، با کودکان خود چه پسر و چه دختر بایستی با زبان مادری صحبت کرد، **اما چون کودکان دختر خود در آینده به عنوان مادر در واقع وظیفه اصلی حفظ زبان مادری را با خود دارند لذا صحبت کردن با کودکان دختر جهت حفظ، پایداری و ماندگاری زبان مادری الزامی است.**

اقوام و ملیتهای ایران در محل و مناطق مسکونی خویش اکثریت هستند، مثلاً اکثر مردم شمال خراسان گرمانج هستند بهمین خاطر ما آن را منطقه گرمانج می‌نامیم (اگر کسی از مسئولین بر این باور نیست، می‌توان آمارگیری کرد یعنی با گذاشتن یک پرسش زبان مادری در پرسشنامه آمارگیری عمومی کشور ایران، براحتی این معما را برای همیشه حل کرد، نه تنها برای شمال خراسان بلکه به تمام ایران عمومیت داد)، لذا نامگذاری " اقلیتهای قومی " توسط حاکمین ظالم و غیردموکراتیک و یا گاه‌آهاً توسط بعضی از هموطنان ناآگاه (عمداً یا سهواً) یک ظلم بزرگ است تا بواسطه آن از طرفی حقوق فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی اقوام را جهت دستبرد و غارت توجیه کنند، و از طرف دیگر آنان را پست و تحقیر و سرکوب کنند تا از مطالبات بحق قومی خود دست بردارند. معمولاً اقلیت در مقابل اکثریت معنی و مفهوم دارد، حال اگر مثلاً پاره ملیت کرد در منطقه شمال خراسان را اقلیت قومی بنامیم یا ترکمن ها را در ترکمنصحرا اقلیت قومی بنامیم یا ملیت کرد در کردستان و یا بلوچ ها را در بلوچستان و ... آنگاه اکثریت در این سرزمین ها و مناطق چه کس یا کسانی هستند (البته در این مناطق ممکن است هموطنان با مذاهب یا زبانهای دیگری هم زندگی کنند که بایستی همه به حقوق همدیگر احترام بگذاریم، و این یک امر کاملاً انسانی و نرمال است و در همه جای دنیای دموکراتیک نیز مرسوم است).

در منطقه شمال خراسان، همانند دیگر مناطق ایران علاوه بر کردها، برادران و خواهران با زبانها و مذاهب دیگر نیز هستند که همه در کنار همدیگر در صلح، صفا، صمیمیت و دوستی، و همزیستی مسالمت آمیز مطابق با منشور بین المللی حقوق بشر زندگی می‌کنند. همه اقوام دارای حقوق مساوی هستند و همه بایستی به حقوق و مطالبات بحق قومی همدیگر احترام بگذاریم، چون این به نفع همه مان است.

نامهای تاریخی کُردی و نامهای جغرافیایی کُردی را در منطقه ما تغییر داده اند یا می‌دهند. چرا ما کُردهای خراسان بایستی تاوان اختلافات سیاسی و جغرافیایی حاکمان ظالم و غیر دموکراتیک در تاریخ ایران را پرداخته باشیم و یا بپردازیم؟ چرا ما کُردهای خراسان را بعنوان سپر بلا گزیده اند و بایستی تاوان بی عدالتی ظالمان و حاکمان غیر دموکراتیک ایران را پرداخته باشیم و یا بپردازیم؟ چرا زبان و فرهنگ و هویت ما کُردهای خراسان را هضم، نابود و آسیمیله می‌کنند؟ چرا ما کُردهای خراسان بایستی زیر آوار سنگین بی عدالتی، بی مهری قومی، آپارتاید زبانی و تبعیض فرهنگی باشیم؟ جابجایی اجباری و تبعید اجباری مردم توسط حاکمین بی حیا و زورگو نوعی جنایت انسانی است، حاکمین ایرانی تا ابد بایستی شرمگین این جنایتهای وحشی گرایانه که در حقیقت به منظور سرکوب و نابودکردن ملیت کُرد بوده، باشند. جابجایی و تبعید نوعی پاکسازی و جنوساید فرهنگی اجتماعی زبانی اقتصادی نژادی انسانی برعلیه یک ملیت است.

آیا دستمزد ما کُردهای خراسان از جابجایی به آن دیار جهت حفظ ایران، فقط این است که هندوانه توخالی زیر بغل ما بگذارند و ما را دلاور و قهرمان و ... بنامند، اما در عمل از اولیه ترین حقوق فرهنگی زبانی و اجتماعی قومی خود محروم باشیم و حتی از داشتن یک تلویزیون به زبان مادری مان و یک رادیو به زبان مادری مان هم محروم باشیم. از برگزاری مراسم قومی فرهنگی و هنری کُردی خود محروم باشیم، و هر وقت از حقوق قومی خود صحبت کنیم به عناوین مختلف ما را سرزنش، تحدید، تحقیر و سرکوب کنند.

دستمزد مرزداری و دفاع از خاک ایران لاقلاً بایستی داشتن یک تلویزیون به زبان مادری ما گُردهای خراسان می بود. برای عربهای لبنان، سومالی ها و ... ده ها تلویزیون ستلایتی تمام وقت راه اندازی کرده اند تا به زبان آنها و با پول ما ایرانیها، برای مذهب ایدئولوژیکی و حفظ قدرت غیرمردمی خویش برنامه های تبلیغی پخش کنند، اما ما ایرانیان خود مان در فقر مطلق و سرکوب فرهنگی زبانی قومی و ... باشیم.

چرا استاندار، فرماندار، شهردار و بطور کلی قریب باتفاق مدیران ادارات و نهادهای دولتی و اماکن عمومی و حتی خصوصی منطقه گُرمناج شمال خراسان بایستی از هموطنان غیر بومی باشند (اگر چنانچه یک گُرد حتی در رده های پایین مدیریتی هم باشد و یا کاندیدای انتخابات مجلس شود بایستی اول از فیلتر گزینش شرم آور و تبعیض گرای مستبدین حاکم گذشته باشد تا مبدا از هویت گُردی خود نشان و آثاری داشته باشد و یا به نوعی آن را بروز دهد و یا خدای نکرده تشویق و تبلیغ کند)؟ چرا اکثر جوانان و تحصیلکردگان منطقه ما بیکار و در فقر مطلق هستند، و برای لقمه نانی بایستی ترک دیار کنند و رذیل شوند (گویا فقیر کردن و پراکنده کردن خود نیز حربه ای برای هضم و نابودی اقوام است)؟

گُردهای خراسان از نیمه دوم قرن شانزدهم و بالاخص اوایل قرن هفدهم تاکنون از حمله بیگانگان یورشگر به ایران از آن ناحیه، جلوگیری کرده اند (اگر چنین نبود نقشه کشور ایران این نبود که امروز هست)، و در این ارتباط حتی جان خود را فدا کرده اند بعنوان مثال: تعداد زیادی از گُردهای خراسان در جنگ و مقابله با ازبکان و دیگر مهاجمین که در قرن شانزدهم و هفدهم ایران را اشغال کرده بودند جان خود را از دست داده اند تا مهاجمان را شکست و از ایران خارج کنند، در قرن نوزدهم نیز سردار عیوض خان جلالی به همراه یاران و همسر بسیار شجاعش تحفه گل، بدنیا قرارداد ننگین آخال (۱۸۸۱ میلادی) و پروسس انجام آن، در تلاش برای جلوگیری از تجزیه منطقه گُرمناج شمال خراسان، جان ارزشمند خود را در دفاع از خانه و کاشانه خویش در سال ۱۸۸۵ میلادی از دست داده اند (در نهایت نه تنها مناطق گُردی فیروزه و باقر توسط حاکمین بی لیاقت و بی کفایت ایران تجزیه شدند و به خاک ترکمنستان پیوستند، بلکه این حاکمین نامرد حتی اعتراض مردم منطقه برای جلوگیری از این تجزیه را نیز ناجوانمردانه سرکوب کردند).

گُردهای خراسان همیشه در راستای همبستگی ایرانیان و پیشرفت کشور ایران گام برداشته اند، و در این ارتباط حتی جان خود را از دست داده اند، بعنوان مثال جَجوخان سردار ملی گُرمناج در انقلاب مشروطه در اوایل قرن بیستم همگام با دیگر ایرانیان آزادیخواه و دمکرات جهت برقراری حکومت مشروطه غیرمتمرکز، با تردستی مخالفین مشروطه و بدخواهان مردم گُرمناج، جان ارزشمند خود را در بهمن ماه ۱۹۱۱ میلادی فدای آزادی خلق خود و کشور ایران کثیرالمه کرد.

گُردهای خراسان در حد توان خود همیشه بر ایفای نقش خویش در جهت ثبات و بهبود اوضاع ایران کوشیده اند. ما گُردهای خراسان ضمن احترام به مبارزه مدنی مطالبه محور بدور از خشونت نه تنها هرگز به بخشی از مشکلات کشور تبدیل نشده ایم و نخواهیم شد بلکه در جهت حل مشکلات ایران گام برداشته ایم و برمی داریم و به عنوان بخشی از حلال مشکلات ایران عمل خواهیم کرد. ما گُردهای خراسان ضمن انزجار از حالت تبعیض آلود حکومتی و قانون گریزی خشونت بار دولتی، با هوشیاری کامل جهت بهبود وضع مردمان منطقه خودمان و کشورمان گام برمی داریم و به این نقش خود در حد توان خویش ادامه خواهیم داد و به پیش می رویم و هرگز روی گذشته غمناک و غمبار ایران که مانعی برای آزادی حقوقمدار و دمکراسی پلورال باشد، مکت نخواهیم کرد.

هموطنان گرامی، همبستگی ایرانیان و پیشرفت کشورمان در سایه دموکراسی و حقوق بشر، و تامین حقوق قومی خلقهای ایران ممکن و میسر است. محترم شمردن حقوق فردی و جمعی و قبول دگراندیشان و آزادی رسانه های گروهی و تشکلات صنفی و سیاسی از ارکان یک کشور با ثبات همراه با اقتصادی شکوفا در قرن بیست و یکم است.

به امید همبستگی ایرانیان برای آزادی و دمکراسی در ایران.

سازمان مردمی گُرمناج
دکتر افراسیاب شکفته

www.kurmanj.org/fa

